

ترجمه کلمه به کلمه و روان متن

﴿مَوَاعِظٌ قَبِيْمَةٌ﴾ (پندهایی ارزشمند)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يُحِبُّ	الْأَبَاءَ	وَ	الْأُمَّهَاتِ	زُؤِيَّةً	أَوْلَادِهِمْ	فِي	أَحْسَنِ	حَالٍ
دوست دارد	پدران	و	مادران	دیدن	فرزندانشان	در	بهترین	حال

پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حال ببینند. (پدران و مادران دیدن فرزندانشان را در بهترین حال دوست دارند).

وَ	لِذَلِكَ	بُرْشِدُونَهُمْ	دَائِمًا	إِلَى	الْصِّفَاتِ	الطَّيِّبَةِ	وَ	الْأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ.
و	برای آن	راهنمایی می‌کنند آن‌ها را	همیشه	به	صفت‌ها	خوب	و	کارها	شایسته

و به خاطر آن (به خاطر همین) همیشه آنان را به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند.

كَأَخْلَاقِ	الْحَسَنَةِ،	وَ	تَعَلَّمَ	الْعُلُومَ	وَ	الْمَهَارَاتِ	وَ	الْفُنُونِ	النَّافِعَةِ،
مانند اخلاق	نیک	و	یاد گرفتن	دانش‌ها	و	مهارت‌ها	و	هنرها	مفید

مانند اخلاق نیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید.

وَ	الْإِنْتِعَادِ	عَنِ	الْأَرَادِلِ ^۱	وَ	التَّقَرُّبِ	إِلَى	الْأَفْضَلِ،	وَ	الْإِهْتِمَامِ	بِالزِّيَاةِ،	وَ	مُطَالَعَةِ	الْكَتُبِ،
و	دور شدن	از	فرومایگان	و	نزدیک شدن	به	شایستگان	و	توجه	به ورزش	و	مطالعه	کتاب‌ها

و دور شدن از فرومایگان و نزدیک شدن به شایستگان و توجه به ورزش و مطالعه کتاب‌ها.

وَ	احْتِرَامِ	القانونِ،	وَ	الْإِقْتِصَادِ	فِي	اسْتِهْلَاكِ	أَمْءِ	وَ	الْكِبْرَاءِ،
و	احترام گذاشتن	قانون	و	صرفه‌جویی	در	مصرف کردن	آب	و	برق

و احترام به قانون و صرفه‌جویی در مصرف [کردن] آب و برق.

وَ	حُسْنِ	التَّغْذِيَةِ،	وَ	غَيْرِ	ذَلِكَ	مِنْ	الْصِّفَاتِ	وَ	الْأَعْمَالِ ...
و	خوب	تغذیه	و	به‌جز	آن	از	صفت‌ها	و	کارها

و خوبی تغذیه (تغذیه خوب) و به‌جز آن از صفت‌ها و کارها ... [ی دیگر راهنمایی می‌کنند].

وَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ	نَزَى	«لَقْمَانَ الْحَكِيمِ»	يُقَدِّمُ	لِإِبْنِهِ	مَوَاعِظًا	قَبِيْمَةً،
و	در	قرآن	کریم	می‌بینیم	لقمان حکیم	تقدیم می‌کند	به پسرش	پندها	ارزشمند

و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می‌بینیم که به پسرش پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند.

وَ	هَذَا	نَمُوذَجٌ	تَرْبَوِيٌّ	لِيَهْتَدِيَ	بِهِ	كُلُّ	السَّبَابِ.	فَقَدْ	جَاءَ	فِي	الْقُرْآنِ	الْكَرِيمِ:
و	این	نمونه	پرورشی	تا راهنمایی شود	به آن	همه	جوانان	پس آمده است	در	قرآن	کریم	

و این نمونه‌ای پرورشی است تا همه جوانان با آن راهنمایی شوند. پس در قرآن کریم آمده است:

﴿بِابْنِي أَقِيمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ ^۲ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَي مَا أَصَابَكَ
ای پسرکم برپای دار نماز و دستور بده به کار نیک و بازدار از کار زشت و صبر کن بر آنچه تو را دچار کرد (بر تو وارد آمد)

ای پسرکم نماز را برپای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آنچه تو را دچار کرد، صبر کن.

إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ وَ لَا تُصَزَّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا
به درستی که آن از کارهای مهم و با تکبر برنگردان (گونه‌ات، رویت برای مردم و راه نرو در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی)

به درستی که آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱. «أَحْسَنَ» بر وزن «أَفْعَلَ» اسم تفضیل است.

۲. «الْأَرَادِلِ» و «الْأَفْضَلِ» مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَرْدَلُ» و «الْأَفْضَلُ» اسم تفضیل هستند.

۳. «أَنَّهُ» فعل امر از «تَنْهَى» است که حرف «یاء» به نشانه ساکن شدن حذف شده است. (تَمْشِي ← لَا تَمْشِي: فعل نهی است).



إِنَّ	اللَّهَ	لَا يُحِبُّ	كُلَّ	مُخْتَالٍ	فَخَوِرٍ	وَ	أَقْصَدُ	فِي	مَشِيكَ
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	فخرفروش	و	میانروی کن	در	راه رفتنت

به درستی که خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد و در راه رفتنت میانروی کن (میان‌رو باش)

وَ	أَغْضَى	مِنْ	صَوْتِكَ	إِنَّ	أَنْكَرًا	الْأَصْوَاتِ	لَصَوْتِ	الْحَمِيرِ	لُقْمَانَ: ١٧ تا ١٩
و	پایین بیاور	از	صدایت	به درستی که	زشت‌تر	صداها	بی‌گمان صدا	خران	

و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت‌ترین صداها بی‌گمان صدای خران است.

إِنَّ	اللَّهَ	يُحِبُّ	مَنْ	يُحَافِظُ	عَلَى	الصَّلَاةِ	فِي	وَقْتِهَا،	فَقَدْ	قَالَ	النَّبِيُّ ﷺ:
به درستی که	خدا	دوست دارد	کسی که	نگهداری می‌کند	بر	نماز	در	زمانش	پس گفته است		پیامبر ﷺ

به درستی که خداوند کسی را که از نماز در وقتش نگهداری می‌کند (نماز را در اول وقتش می‌خواند) دوست دارد، پس پیامبر ﷺ فرموده است:

«إِنَّ	عَمُودَ	الَّذِينَ	الصَّلَاةِ»
به درستی که	ستون	دین	نماز

«به درستی که ستون دین نماز است.»

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَكُونَ	مُشْتَاقِينَ	إِلَى	الْأَعْمَالِ	الصَّالِحَةِ،	وَ	نَاهِينَ	عَنِ	الْمُنْكَرِ،
و	بر ماست	که باشیم	مشتاقان	به	کارها	شایسته	و	بازدارندگان	از	کار زشت	

و ما باید (بر ماست) به کارهای شایسته مشتاق و از کار زشت بازدارنده باشیم،

وَ	صَابِرِينَ	عَلَى	الْمَشَاكِلِ	وَ	الشَّدَائِدِ؛	فَإِنَّ	ذَلِكَ	مِنْ	الْأُمُورِ	الْمُهْمَةِ.
و	صابران	به	مشکلات	و	سختی‌ها	پس به درستی که	آن	از	کارهای	مهم

و بر مشکلات و سختی‌ها شکمیا [باشیم]؛ پس به درستی که آن از کارهای مهم است.

وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	نَتَوَاضَعَ	أَمَامَ	أَسَاتِدِنَا	وَ	أَصْدِقَانِنَا	وَ	زَمَلَانِنَا	وَ	جِيرَانِنَا	وَ	أَقْرَبَانِنَا	وَ	كُلِّ	مَنْ	حَوْلَنَا؛
و	بر ماست	که فروتنی کنیم	مقابل	استادهایمان	و	دوستانمان	و	هم‌شاگردی‌هایمان	و	همسایگانمان	و	خویشاوندانمان	و	همه	کسی که	اطراف	ما

و ما باید در مقابل استادهایمان و دوستانمان و هم‌شاگردی‌هایمان و همسایگانمان و خویشاوندانمان و تمام کسانی که اطراف ما هستند، فروتنی کنیم؛

فَقَدْ	قَالَ	الإمامُ الكاظمُ (ع)	«الْحِكْمَةُ	تَعْمُرُ	فِي	قَلْبِ	الْمُتَكَبِّرِ	الْجَبَّارِ.»						
پس گفته است	امام کاظم (ع)	حکمت	ماندگار می‌شود	در	قلب	فروتن	و	ماندگار نمی‌شود	در	قلب	مغرور،	خودخواه	ستمکار	زورمند

پس امام کاظم (ع) فرموده است: «حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [انسان] مغرور (خودخواه) ستمکار زورمند ماندگار نمی‌شود.»

إِنَّ	اللَّهَ	لَا	يُحِبُّ	كُلَّ	مُعْجَبٍ	بِنَفْسِهِ.	إِذَنْ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	نَتَكَبَّرَ	عَلَى	الْآخَرِينَ؛ ^١
به درستی که	خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	بنابراین	برماست	که	تکبر نوزیم،	خودخواهی	نکنیم	به	دیگران	

به درستی که خداوند هر (هیچ) خودپسندی را دوست ندارد؛ بنابراین نباید نسبت به دیگران تکبر نوزیم (خودخواهی کنیم)؛

فَإِنَّ	اللَّهَ	لَا	يُحِبُّ	الْمُتَكَبِّرِينَ	وَ	عَلَيْنَا	أَنْ	لَا	نَرْفَعَ	أَصْوَاتَنَا	فَوْقَ	صَوْتِ	الْمُخَاطَبِ؛
پس بی‌گمان	خدا	دوست نمی‌دارد	خودبزرگ‌بینان	و	بر ماست	که	بالا	نبریم	صداهایمان	بالا	صدا	مخاطب	

پس بی‌گمان خدا خودبزرگ‌بینان را دوست نمی‌دارد و ما نباید صداهایمان را بر صدای مخاطب بلند کنیم (بالا ببریم)؛

فَقَدْ	شَبَّهَ	اللَّهَ	كَلَامَ	مَنْ	يَرْفَعُ	صَوْتَهُ	دُونَ	دَلِيلٍ	مَنْطِقِيٍّ	بِصَوْتِ	الْجِمَارِ.
پس تشبیه کرده است	خدا	سخن	کسی که	بالا می‌برد	صدایش	بدون	دلیل	منطقی	به صدای	خر	

پس خداوند سخن کسی را که بدون دلیلی منطقی صدایش را بالا می‌برد به صدای خر تشبیه کرده است.

١. «أنكر» اسم تفضیل است.

٢. «الآخرین» مفرد «الآخر» در اصل بر وزن «آخر» بوده و اسم تفضیل است.

واژگان

<p>إِدْنٌ: بنابراین</p> <p>إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن (اِسْتِهْلَكَ، يَسْتِهْلِكُ)</p> <p>أَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَعْضُّ)</p> <p>أَقْصِدُ: میانروی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)</p> <p>أَقِمُّ: برپای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را برپای دار.» (أَقَامَ، يَقِيمُ)</p> <p>اِقْتِصَادٌ: صرفه جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)</p> <p>أَنْكَرُ: زشت تر، زشت ترین = أَفْحَحْ</p> <p>إِنَّهُ: بازدار ← (نَهَى، يَنْهَى)</p> <p>أَوْمَرُ: دستور بده (وَأَوْمَرُ = وَ أَمْرٌ)</p> <p>أَهْدَى: هدیه کرد</p> <p>تَخْفِيفٌ: تخفیف</p> <p>تَرْبُويٌ: پرورشی</p> <p>تُرْضِي: خشنود می کنی (أَرْضَى، يُرْضِي)</p> <p>تُعَاقِبُ: کیفر می دهی (ماضی مجهول: عَوِقِبَ: کیفر شد)</p> <p>تَعْمُرُ: عمر می کند، در این جا یعنی ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)</p> <p>جَادِلٌ: ستیز کن، گفت و گو کن</p> <p>جَبَّارٌ: ستمکار زورمند</p> <p>«صفت خدا به معنای توانمند»</p> <p>حَسَنَتٌ: نیکو گردانیدی</p>	<p>حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَارٌ)</p> <p>حَيٌّ: بشتاب</p> <p>خَدٌّ: گونه</p> <p>دَعٌّ: رها کن (وَدَعَ، يَدَعُ)</p> <p>زَمِيلٌ: همکار، هم شاگردی</p> <p>سَاءٌ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)</p> <p>سِعْرٌ: قیمت</p> <p>السَّائِمٌ: دشنام دهنده</p> <p>شَبَّهَ: تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُ)</p> <p>الصَّمْتُ: خاموشی، دم فرو بستن</p> <p>صَلٌّ: همراه شد</p> <p>عَذَابٌ: عذاب داد</p> <p>عَزَمُ الْأُمُورِ: کارهای مهم</p> <p>عَلَبْتُ: چیره شد</p> <p>فَخَّرُوشٌ: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ</p> <p>فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)</p> <p>أَلْفَلَقُ: سپیده دم</p> <p>قِيَمٌ: ارزشمند</p> <p>لَ: بی گمان (حرف تأکید)</p> <p>لا تُصَعِّرْ حَدَّكَ: با تکبر رویست را برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)</p> <p>لا تَمْشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)</p> <p>لَا تُتَمِّمُ: تا کامل کنم (تَمَّمَ، يُتَمِّمُ)</p>	<p>لَيْهْتَدِي: تا راهنمایی شود (ماضی: اِهْتَدَى)</p> <p>مَتَجَرٌ: مغازه</p> <p>مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ</p> <p>مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی</p> <p>مَشَى: راه رفتن</p> <p>مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند ← اِعْجَابٌ بِالنَّفْسِ:</p> <p>خودپسندی</p> <p>مُنْكَرٌ: کار زشت</p> <p>المُهَانُ: خوار</p> <p>مَهْلًا: آرام باش</p> <p>مَيَّرَ: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّرُ / امر: مَيِّرْ)</p> <p>مِيزَانٌ: ترازو (ترازوی اعمال) (جمع: مِوَاظِينُ)</p> <p>ناهي، ناهي: بازدارنده</p> <p>(جمع: نَاهُونَ، نَاهِيْنَ و نُهَاةٌ)</p> <p>نَتَمَّتِي: آرزو می کنیم</p> <p>نَسْتَوِدِعُ: می سپاریم</p> <p>نَلْتَقِي: دیدار می کنیم</p> <p>نَمُودَجٌ: نمونه (جمع: نَمَاذِجُ)</p> <p>نَوَعِيَّةٌ: جنس</p> <p>يُسْخِطُ: خشمگین می کند</p> <p>يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)</p>
--	---	--

فَوْقٌ = عَلَى بر، روی، بالای	إِدْنٌ = لَذَا بنابراین	مُخْتَالٌ = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ، فَخَّرُوشٌ خودپسند، فخر فروش	اِهْتَدَى = أَرْشَدَ راهنمایی کرد	أَنْكَرُ = أَفْحَحْ زشت تر، زشت ترین	مترادف
	أَعْمَالٌ = أُمُورٌ کارها	مَتَجَرٌ = دَكَّانٌ مغازه	أَحْسَنُ = أَفْضَلُ، أَطْيَبُ، خَيْرٌ بهتر، بهترین	مِوَاظِعٌ = نَصَائِحٌ پندها، نصیحت ها	

غَالِيَةٌ ≠ زَخِيصَةٌ گران ≠ ارزان	إِنَّهُ ≠ أَوْمُرٌ بازدار ≠ دستور بده	إِسْتِهْلَاكٌ ≠ إِقْتِصَادٌ مصرف کردن ≠ صرفه‌جویی	أَعْضُصٌ ≠ إِزْفَعٌ پایین بیاور ≠ بالا ببر	فَخُورٌ (مُتَكَبِّرٌ) ≠ مُتَوَاضِعٌ فخر فروش، خودبین ≠ فروتن	متضاد
مَعْرُوفٌ ≠ مُنْكَرٌ کار خوب ≠ کار زشت	أَرَادِلٌ ≠ أَفْضِلٌ فرومایگان ≠ شایستگان	آبَاءٌ ≠ أُمَّهَاتٌ پدران ≠ مادران	مُخَاطَبٌ ≠ مُتَكَلِّمٌ مخاطب ≠ گوینده	إِهْتَدَى ≠ صَلَّى راهنمایی شد ≠ گمراه شد	
	عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ دشمنی ≠ دوستی	أَعْدَاءٌ ≠ أَصْدِقَاءٌ دشمنان ≠ دوستان	أَبْيَضٌ ≠ أَسْوَدٌ سفید ≠ سیاه	أَمَانَةٌ ≠ خِيَانَةٌ امانت ≠ خیانت	
أَعْمَالٌ ← عَمَلٌ کار	أَوْلَادٌ ← وَدٌ فرزند، پسر	آبَاءٌ ← أَبٌ پدر	مَوَاعِظٌ ← مَوْعِظَةٌ پند	عِبَادٌ ← عَبْدٌ بنده	جمع مکسر
أَفْضَلٌ ← أَفْضَلٌ شایسته	أَرَادِلٌ ← أَرْدَلٌ فرومایه	فُنُونٌ ← فَنٌّ هنر	عُلُومٌ ← عِلْمٌ دانش	أَخْلَاقٌ ← خُلُقٌ اخلاق	
أَصْدِقَاءٌ ← صَدِيقٌ دوست	أَسَاتِدَةٌ ← أَسْتَاذٌ استاد	شَدَائِدٌ ← شَدِيدَةٌ گرفتاری، سختی	شَبَابٌ ← شَابٌ جوان	كُتُبٌ ← كِتَابٌ کتاب	
إِخْوَانٌ ← أَخٌ برادر	نَمَازِجٌ ← نَمُودَجٌ نمونه	أَقْرِبَاءٌ ← قَرِيبٌ خویشاوند	جِيرَانٌ ← جَارٌ همسایه	زُمَلَاءٌ ← زَمِيلٌ هم‌شاگردی، همکار	
مَنَازِلٌ ← مَنَزِلٌ خانه	مَطَاعِمٌ ← مَطْعَمٌ رستوران	مَلَاعِبٌ ← مَلْعَبٌ ورزشگاه، زمین بازی	بَهَائِمٌ ← بَهِيمَةٌ چارپا	عُيُوبٌ ← عَيْبٌ عیب	
مَصَادِرٌ ← مَصْدَرٌ مصدر، منبع	مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ کرامت، بزرگواری	أَشْعَارٌ ← سِعْرٌ قیمت	سِرَاوِيلٌ ← سِرْوَالٌ شلوار	فَسَاتِينٌ ← فُسْتَانٌ پیراهن زنانه	
أَقْرِبَاءٌ ← قَرِيبٌ نزدیک، خویشاوند	نُصُوصٌ ← نَصٌّ متن	أَفْعَالٌ ← فِعْلٌ فعل	حَمِيرٌ ← حِمَارٌ خر	نُهَاهَةٌ ← نَاهِيٌ بازدارنده	

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و غلط را بر اساس متن درس مشخص کن.) ✓ ✗

- ✓ ۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَزْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ. (نباید صداهایمان را بر صدای کسی که با او صحبت می‌کنیم، بالا ببریم.)
- ✓ ۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (ما باید به ادای نماز در زمانش نگهداری کنیم. (نماز را در وقتش بخوانیم))
- ✓ ۳- قَدَّمَ لِقَمَانِ الْحَكِيمِ لِإِنِّهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ. (لقمان حکیم پندهایی ارزشمند را به فرزندش (پسرش) تقدیم کرد.)
- ✗ ۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ. (حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار نمی‌شود.)
- ✗ ۵- الْأِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ. (خودپسندی کاری پذیرفته‌شده است.)

فواعد

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل

من از مریم بزرگ‌تر هستم!

دوستم باهوش‌ترین دانش‌آموز کلاس است!

به کلماتی مانند «بزرگ‌تر، باهوش‌ترین، بهتر، خوب‌ترین و ...» در زبان فارسی «صفت برتر» و «صفت برترین» می‌گوییم.

معادل «صفت برتر» یا «صفت برترین» در زبان عربی، اسم تفضیل است که مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» می‌آید.

نکته رنگ‌ها بر وزن «أَفْعَل» هستند (أَحْمَر، أَصْفَر، أَرْزَق، ...). ولی اسم تفضیل نیستند، هم‌چنین عیب‌هایی مانند «أَصَمَّ (کر)، أَبْکَمَ (لال)، ...» بر وزن «أَفْعَل» هستند ولی اسم تفضیل نمی‌باشند.

مثال

کبیر: بزرگ ← اسم تفضیل ← أَكْبَر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
حَسَن: خوب ← اسم تفضیل ← أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین
صَغِير: کوچک ← اسم تفضیل ← أَصْغَر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین
جَمِيل: زیبا ← اسم تفضیل ← أَجْمَل: زیباتر، زیباترین
در ترکیبات زیر با اسم تفضیل، دو کلمه با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

۱) آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا.

۲) آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ.

۳) آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ.

* چه تفاوتی در ترجمه اسم تفضیل «أَكْبَر» در این سه عبارت می‌بینید؟

اگر دقت کنید، متوجه می‌شوید که در مثال اول، اسم تفضیل «أَكْبَر» به صورت «صفت برتر» ترجمه شده (بزرگ‌تر) و در مثال دوم و سوم به صورت «صفت برترین» (بزرگ‌ترین) ترجمه شده است.

نکته هرگاه پس از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، در ترجمه از «صفت برتر» استفاده می‌کنیم و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، باید به صورت «صفت برترین» ترجمه شود.

هذا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ.

سورة البقرة أَكْبَرُ سورة في القرآن.

تمرین

ترجم العبارات التالیة. (عبارت‌های زیر را ترجمه کن.)

- ۱- ایران أَكْبَرُ بلدٍ فِي الْمَنطِقَةِ!
۲- فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زَميلِها!
۳- آسیا أَجْمَلُ القَارَاتِ!
۴- حسین أَحْسَنُ طالبٍ فِي الْمدرسةِ!

پاسخ

۱- ایران بزرگ‌ترین کشور در منطقه است! (اسم تفضیل مضاف واقع شده است.)

۲- فاطمه از هم‌شاگردی‌اش بزرگ‌تر است! (اسم تفضیل با حرف جرّ «مِنْ» آمده است.)

۳- آسیا زیباترین قاره‌هاست! (اسم تفضیل مضاف واقع شده است.)

۴- حسین بهترین دانش‌آموز در مدرسه است! (اسم تفضیل مضاف واقع شده است.)

* گاهی اسم تفضیل به شکل زیر می‌آید:

أَدَقُّ: دقیق‌تر، دقیق‌ترین	أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أَقَلُّ: کم‌تر، کم‌ترین	أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَشَدُّ: سخت‌تر، سخت‌ترین	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

۱. در اصل به صورت «أَدَقُّ» بر وزن «أَفْعَل» بوده است.

مثال

جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.
جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ.
جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ.

کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

نکته مَوْتٌ اسم تفضیل بر وزن «فَعْلَى» می‌آید.

مثال

«كُبْرَى - صُغْرَى - حُسْنَى ...» ← فاطمة الكُبْرَى (فاطمه بزرگ‌تر) / زَيْنَبُ الصُّغْرَى (زینب کوچک‌تر)

نکات

۱) وقتی بخواهیم اسم تفضیل را در حالت مقایسه میان دو اسم مؤنث قرار دهیم، معمولاً از همان وزن «أَفْعَلٌ» استفاده می‌کنیم.

مثال

فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ. (فاطمه بزرگ‌تر از زینب است.)

زمیلَتِي أَنْجَحَ مِنْ أُخْتِي مَرِيَمَ. (هم‌شاگردی‌ام از خواهرم مریم موفق‌تر است.)

۲) غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلٌ» است.

مثال

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.)

أَزْدَلُ ← أَرَادِلُ أَفْضَلُ ← أَفَاضِلُ

۳) هر یک از ضمائر (ه، هـ، هِما، هِمْ، ...، نا) می‌توانند به اسم تفضیل اضافه شوند: «أَقَلَّكُمْ، أَحْسَنَّهُمْ، أَشَدُّهَا، ...»

مثال أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.)

۴) فعل‌هایی که سومین حرف اصلی آن‌ها «و» یا «ی» باشد، اسم تفضیل آن‌ها بر وزن «أَفْعَلٌ»، در آخر به شکل «-ی» می‌آید و به شکل «الف» خوانده می‌شود و اگر مضاف‌الیه آن ضمیر متصل (ه، هـ، هِما، ...) باشد، آخرشان به شکل الف «ا» نوشته می‌شود.

مثال

حَفَى حَفَى خَفَى ← أَخْفَى ← أَخْفَاهُمْ غَلَا غَلَا ← أَعْلَى ← أَغْلَاهُمْ

۵) برخی اسم‌های تفضیل بر وزن «فَعْلَا» می‌آیند. مثال غَلِيَا، دُنْيَا، ...

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّالِيَةَ، ثُمَّ صَنِعْ حَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس یک خط زیر اسم تفضیل بگذار.)

۱- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
داناترین مردم، کسی است که علم مردم را به علم خود افزود (ببفزاید).
اسم تفضیل

۲- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترینشان برای بندگانش است.
اسم تفضیل

۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
بهترین کارها کسب [روزی] حلال است.
اسم تفضیل

خَيْرٌ وَ شَرٌّ

کلمه «خَيْرٌ» به معنای «خوبی» و کلمه «شَرٌّ» به معنای «بدی» است. این دو کلمه می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند.

نکته در چه صورت دو کلمه «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» می‌توانند اسم تفضیل باشند:

۱) معمولاً بعد از این دو کلمه حرف جرّ «مِنْ» می‌آید.

تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲) هرگاه این دو کلمه مضاف واقع شوند.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ﷺ
بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.
به سوی بهترین کار بشتاب.

۱. «حَيٌّ» معنای فعل امر را می‌دهد.

تمرین

□ ترجم کلمه «خیر» في العبارات التالية ثم عین اسم التفضیل. (کلمه «خیر» را در عبارات زیر ترجمه کن سپس اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- خَيْرُ الْأُمُورِ أَنْفَعُهَا لِلنَّاسِ. ۲- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. ۳- الْعَدُوُّ الْعَاقِلُ خَيْرٌ مِنَ الصَّدِيقِ الْجَاهِلِ.

پاسخ

۱- بهترین - اسم تفضیل ۲- خوبی ۳- بهتر از - اسم تفضیل

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن)

ترجم العبارات التالية. (عبارات های زیر را ترجمه کن.)

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

... پروردگارا، ایمان آوردیم پس ما را ببامرز و به ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی.

۲- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿الْفَلَقُ: ۱ و ۲﴾

بگو به پروردگار سبیده دم پناه می‌برم، از بدی آن چه آفرید.

۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدَر: ۳

شب قدر بهتر از هزار ماه است.

۴- شَرُّ النَّاسِ ذُو أَلْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم دارای دو رو (منافق) است.

۵- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کرد (کند).

۶- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ الْكَلْبِيُّ

هرکس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او بدتر از چارپایان است.

اسم مکان

به تمام کلماتی که بر جا و مکان دلالت می‌کنند، در زبان فارسی اسم‌های مکان می‌گوییم، ولی در زبان عربی به کلمه‌ای اسم مکان گفته می‌شود که بر وزن‌های زیر بیاید:

مَفْعَل ← مَلْعَب (ورزشگاه) - مَطْعَم (رستوران، غذاخوری) - مَصْنَع (کارخانه) - مَطْبَخ (آشپزخانه) - مَخْزَن (انبار)

مَفْعِل ← مَنَزَل (خانه) - مَجْلِس (مجلس) - مَحْفِل (انجمن) - مَحْمِل (کجاوه)

مَفْعَلَةٌ ← مَكْتَبَةٌ (کتابخانه) - مَطْبَعَةٌ (چاپخانه) - مَدْرَسَةٌ (مدرسه) - مَحْفَظَةٌ (چمدان، کیف)

* جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید:

مثال

مَلْعَب ← مَلَاعِب (ورزشگاه‌ها) / مَجْلِس ← مَجَالِس (مجلس‌ها) / مَطْعَم ← مَطَاعِم (رستوران‌ها)

مَنَزَل ← مَنَازِل (خانه‌ها) / مَكْتَبَةٌ ← مَكَاتِب (کتابخانه‌ها) / مَصْنَع ← مَصَانِع (کارخانه‌ها)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را امتحان کن)

ترجم الآية و العبارة، ثم عین اسم المكان و اسم التفضیل. (آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...﴾ التَّحَل: ۱۲۵

اسم تفضیل اسم مکان

... و با آنان به روشی که آن نیکوتر است، گفت‌وگو [ستیز] کن به راستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد، آگاه‌تر است.

۲- كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِستَانِ أَكْبَرٍ مَكْتَبَتِهِ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

اسم مکان اسم تفضیل اسم مکان

کتابخانه جندی‌شاپور در خوزستان بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم است.

مکالمه

جوازٌ (في سوقِ مشهدٍ) (گفت‌وگو (در بازار مشهد))

بَائِعُ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباس‌ها)	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (زائر عرب)
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. (سلام بر شما، خوش آمدی.)	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. (سلام بر شما.)
سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شصت هزار تومان.)	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ (قیمت این پیراهن مردانه چند است؟)
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْضَلِي أَنْظُرِي. (به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما نگاه کن.)	أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. (ارزان‌تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.)
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ. (سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.)	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ (چه رنگی دارید؟)
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می‌شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْأَقْسَاتِيْنُ؟ (این پیراهن‌های زنانه چند تومان است؟)
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. (خانم، قیمت بر اساس (طبق) جنس‌ها فرق می‌کند.)	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! (قیمت‌ها گران است!)
السَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السَّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. (شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان.)	بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ (این شلوارها چند تومان است؟)
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ. (آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.)	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. (شلوارهایی بهتر از این‌ها می‌خواهم.)
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ... (در مغازه همکارش ...)	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. أُعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا. (قیمت دویست و سی هزار تومان شد. بعد از تخفیف، دویست و بیست هزار [تومان]، به من بده.)	رَجَاءً، أُعْطِنِي سَرْوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ (لطفاً، شلواری از این نوع (جنس) به من بده و ... قیمت چقدر شد؟)

تمارین کتاب درسی

الْتَّمَرَيْنِ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه درس با توضیحات زیر تناسب دارد؟)

- الْمُسْتَبِدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا: (ستمگری که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند.)
- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا: (انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند.)
- حَيَوَانٌ يُسْتَحْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ: (حیوانی که برای بار بردن و سوار شدن به کار گرفته می‌شود.)
- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَ الْقَبِيحُ: (کار بد و زشت)
- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ: (عضوی در صورت)
- الْجَبَّارُ (ستمکار زورمند)
- الْمُخْتَالُ، الْمَعْجَبُ بِنَفْسِهِ، الْفَخُورُ (خودپسند، فخر فروش)
- الْحِمَارُ (خر)
- الْمَنْكِرُ (کار زشت)
- الْحَدَّ (گونه)

● التَّمْرِينُ الثَّانِي:

عَيَّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ وَ مَيِّزُ تَرْجَمَتِهَا. (نَوْع: الْأَمْرِي، الْمَضَارِعِ، الْأَمْر)

(نوع فعل‌هایی که زیر آن‌ها خط است را مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا و سوا کن.) (نوع: ماضی، مضارع، امر)

أَرَادَ قَنْبِرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ، فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: مَهْلًا يَا قَنْبِرُ، دَعُ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ، ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسَخَّطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سَكُوتٍ أُبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)

چه بسا سکوتی که از سخن گفتن شیواتر است. (از ضرب‌المثل‌های عربی)

أَرَادَ: خواست - ماضی

[أَنْ] يَسُبَّ: دشنام دهد - مضارع

قَالَ: فرمود - ماضی

دَعُ: رها کن - امر

مَا أَرْضَى: خشنود نکرد - ماضی

[لَا] أَسَخَّطُ: خشمگین نکرد - ماضی

● التَّمْرِينُ الثَّلَاث:

تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [آن‌چه] خواسته شده از تو را مشخص کن.)

(الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مبتدا خبر

خوش‌اخلاقی نیمی از دین است.

(الْفَاعِلُ وَالْمَفْعُولُ)

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فاعل مفعول

هر کس اخلاقش بد باشد، خودش را عذاب می‌دهد.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

۳- إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فعل ماضی مجهول مفعول

فقط فرستاده شدم (برانگیخته شدم) تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَالْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فعل ماضی فعل امر

خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی، پس اخلاق مرا نیکو گردان.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اسم تفضیل جار و مجرور جار و مجرور

در ترازوی [ای اعمال] چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیک نیست.

● التَّمْرِينُ الرَّابِع:

تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (ترکیب‌های زیر را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

المَشْرِيقُ - المَغْرِبُ: اسم مکان

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِيقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

پروردگار مشرق و مغرب

الْمَسْجِدُ: اسم مکان

۲- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ۱

از مسجد الحرام

أَسْمَعُ: اسم تفضیل

۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

ای شنونده‌ترین شنوندگان

أَحْسَنُ: اسم تفضیل

۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

این بهترین آفرینندگان

أَرْحَمُ: اسم تفضیل

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. (ای مهربان‌ترین مهربانان)

● **التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:** تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. (فعلها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.)

الْمَصْدَر	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَارِع	الْمَاضِي
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِن: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
إِقْتِرَاب: نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَار: شکسته شدن	لا تُنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَة: سفر کردن	لا تُسَافِرْ: سفر نکن	لا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	ما سَافَرْتُ: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

● **التَّمْرِينُ السَّادِسُ:** عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُؤَنَةِ. (نقش کلمات رنگی را مشخص کن.)

- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦
مفعول مجرور به حرف جر (پس خداوند آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان فرو فرستاد. (نازل کرد.))
- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَة: ٢٨٦
فاعل مفعول (خدا به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد.)
- الْشُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا خبر (سکوت طلا و سخن گفتمن نقره است.)
- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مبتدا مضاف الیه مجرور خبر به حرف جر (محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها برای بندگانش است.)
- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
مبتدا خبر مجرور به حرف جر (دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.)

● **الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)**

إِسْتَخْرَجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.
(پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن.)

سؤالات امتحانی درس

● **مهارت واژه شناسی**

الف) تَرْجِمِ مَا تَحْتَهُ خَطًّا: (آن چه زیرش خط است را ترجمه کن.)

- لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. /
- الْإِفْتِصَادُ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكُهْرِبَاءِ حَسَنٌ. /
- نُقَدِّمَ لَكُمْ مَوَاعِظَ قِيَمَةً وَ هَذَا نَمُودَجٌ تَرْبُويٌّ. /
- هُوَ مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ. /
- هَم نَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحَافِظُونَ عَلَى الصَّلَاةِ. /
- أَعْطَيْنِي هَذَا السَّرْوَالَ بَعْدَ التَّخْفِيفِ. /
- لَا أُسْحَطُ الشَّيْطَانَ شَيْءٌ بِمِثْلِ الصَّمْتِ. /

ب) عَيْنِ المتَرادِفِ و المتضادِّ في الجدول: (مترادف و متضاد را در جدول مشخص كن.)

-٨

أزْشَدَ - أَفْضَلَ - إِقْتِصَادٌ - رَخِيصَةٌ - هَدَى - مُخْتَالٌ - غَالِيَةٌ - أَرَاذِلٌ - فَخُورٌ
مَتَجَرٌ - صَدَاقَةٌ - دَكَّانٌ - أَنْكَرٌ - عَدَاوَةٌ - أَقْبَحٌ - إِسْتِهْلَاكٌ

..... ⊕ ⊕ ≠ ⊕
..... ⊕ ≠ ≠ ≠

ج) أَكْتُبْ مفرداً أو جمعَ الكلماتِ التَّالِيَةِ: (مفرد يا جمع كلمات زير را بنويس.)

٩- حَمِيرٌ ← ناهي ← سِرْوَالٌ ←
إِحْوَةٌ ← مَلَاعِبٌ ← فَنَّ ←
نَمَازَجٌ ← أَقْرِبَاءٌ ← مَطْعَمٌ ←

مهارة ترجمه به فارسی

د) تَرْجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ: (عبارت‌های زير را به فارسی ترجمه كن.)

- ١٠- الآباءُ و الأمهاتُ يُحِبُّونَ رُؤْيَةَ أولادِهِمْ في أحسنِ حالٍ.
- ١١- يُرشدُ الوالدانِ البناتَ و الأولادَ إلى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ و الأعمالِ الصَّالِحَةِ دائماً.
- ١٢- الأخلاقُ الحَسَنَةُ و تَعَلُّمُ العلومِ و المَهَارَاتِ و الفُنُونِ النَّافِعَةِ مِنَ الأعمالِ الصَّالِحَةِ.
- ١٣- عَلَيْكُمْ الإِبْتِعَادُ عَنِ الأَرَاذِلِ و التَّقَرُّبُ إِلَى الأَفْضَلِ و الإِهْتِمَامُ بِالرِّيَاضَةِ.
- ١٤- إِقْتَصِدُوا في إِسْتِهْلَاكِ المَاءِ و الكَهْرَبَاءِ في فَصْلِ الصَّيْفِ، أَيُّهَا الجيرانُ!
- ١٥- لِقَمَانِ الحَكِيمِ يُقَدِّمُ لِإِبْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً مِنْهَا؛ الأَمْرُ بِالمَعْرُوفِ و التَّهْيِئَةُ عَنِ المُنْكَرِ.
- ١٦- نَرَى في القُرْآنِ نَمُودَجاً تَرْبُوبِيّاً لِيَتَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ السَّبَابِ.
- ١٧- يَا بُنَيَّ، أَقِمِ الصَّلَاةَ و أَمُرْ بِالمَعْرُوفِ و أَنْهَ عَنِ المُنْكَرِ و اصْبِرْ عَلَى ما أَصَابَكَ.
- ١٨- لا تَصْعُرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ و لا تَمْشِ في الأَرْضِ مَرَحاً.
- ١٩- هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ لا يُحَافِظُونَ عَلَى الصَّلَاةِ في وَقْتِهَا؟!
- ٢٠- نحنُ مشتاقونَ إلى الأعمالِ الصَّالِحَةِ و ناهونَ عَنِ المُنْكَرِ و صابرونَ عَلَى الشَّدَائِدِ.
- ٢١- عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَوَاصَّعُوا أَمَامَ الأَساتِذَةِ و الأَصْدِقَاءِ و الرِّمْلَاءِ و الجيرانِ و الأَقْرَباءِ و كُلِّ مَنْ حَوْلَكُمْ.
- ٢٢- عَلَيْنَا أَنْ لا نَرْفَعَ صَوْتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ٢٣- قَالَ بَانِعُ المَلابِسِ: يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَّاتِ.
- ٢٤- المُسْتَبِدُّ هُوَ الَّذِي لا يَرى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقّاً و هُوَ جَبَّارٌ.
- ٢٥- الزَّارِعُ يَسْتَحْدِمُ الحِمَارَ لِحَمْلِ البَضَائِعِ و الرُّكُوبِ.
- ٢٦- كَانَ زَمِيلِي يُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ.
- ٢٧- الأَسعَارُ تَبْدَأُ مِنْ خَمْسَةٍ و سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ و ثَمَانِينَ أَلْفِ تَومَانٍ.
- ٢٨- ماذا تَفْعَلِينَ؟ ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِي. لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.
- ٢٩- أَرَادَ فَنيرٌ أَنْ يَسَبَّ الَّذِي كانَ سَبَّهُ.
- ٣٠- رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الكَلَامِ.
- ٣١- أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسولِهِ و عَلَى المُؤْمِنِينَ.

۳۲- « لا يَكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا »

۳۳- تَبَادُلُ هَذَا الْفُسْتَانَ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ جَدًّا.

۳۴- لا عَوِيبَ الْأَحْمَقُ بِمَنْثَلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

۳۵- إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

۳۶- أَيُّهَا الطَّالِبُ، إِقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ.

۳۷- إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.

۳۸- الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ.

هـ عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ: (ترجمه درست را مشخص کن.)

۳۹- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.

(۱) برادران شما که عیب‌هایتان را به شما هدیه کردند بهترین هستند.

(۲) بهترین برادرانتان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کرد.

۴۰- دَعُ شَاتِمَكَ مَهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ.

(۱) دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی.

(۲) دشنامگو را آرام رها کن تا [خدای] بخشاینده را خوشحال و شیطان را مورد خشم قرار دهی.

۴۱- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.

(۱) خدایا همان‌گونه که آفرینش مرا نیکو گردانیدی پس اخلاق مرا نیکو گردان.

(۲) خداوندا همان‌طور که اخلاق مرا نیکو گردانیدی پس آفرینش مرا نیکو بگردان.

۴۲- إِنَّمَا يُعِثُّ لِاتِّمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.

(۱) او را فرستادم تا فقط صفات برتر اخلاقی را کامل کند.

(۲) فقط فرستاده شدم تا صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.

و كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ: (جاهای خالی در ترجمه را کامل کن.)

۴۳- قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.

خداوند سخن کسی را که را بدون دلیل منطقی ، به صدای

۴۴- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.

ما نباید به دیگران زیرا خداوند هر (هیچ) را دوست ندارد.

۴۵- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.

..... مردم کسی است که به امانت و از خیانت

۴۶- «رَبَّنَا آمَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَ إِزْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»

پروردگارا پس و به ما و تو رحم‌کنندگان هستی.

مهارت شناخت و کاربرد قواعد

ز تَرْجِمِ أَسْمَاءَ التَّفْضِيلِ فِي التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ: (اسم‌های تفضیل را در ترکیب‌های زیر ترجمه کن.)

۴۷- آسِيا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا.

۵۰- هُوَ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ.

۴۸- سِعْرُهُ أَقْلٌ مِنْ ذَلِكَ.

۵۱- جَبَلٌ إِورِسْتِ أَعْلَى جِبَالِ.

۴۹- هَذِهِ الْمَقَالَةُ أَحَبُّ مِنْ تِلْكَ.

۵۲- شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَكْذِبُ.

ح عَيْنِ انْتِمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ: (اسم تفضيل و اسم مكان را مشخص كن.)

- ٥٣- أَحِبُّ أَنْ أَرَى صَدِيقِي فِي أَحْسَنِ الْأَحْوَالِ.
٥٤- الشَّرْطِيُّ فَتَشَّ حَقَائِبَ الْأَرَاذِلِ فِي الْمَطْعَمِ.
٥٥- الإعجابُ بالنَّفْسِ مِنْ أَفْبَحِ الْأَعْمَالِ.
٥٦- مدرِّسُ الكيمياءِ مِنْ خَيْرِ الْأَشْخَاصِ فِي الْمَدْرَسَةِ.

ط عَيْنُ نَوْعِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ (الماضي، المضارع، الأمر، النهي):

(نوع فعل هابی كه زیرشان خط است را، مشخص كن. (ماضي، مضارع، امر، نفی و نهی))

- ٥٧- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. /
٥٨- الْمُؤْمِنُ مَا أَرْضَى رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ وَ لَا يُسْخِطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ. /
٥٩- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عِيُوبَكُمْ.
٦٠- عَاقِبُ عَدُوِّكَ بِالشُّكُوتِ. مَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِهِ أَيْضًا. /

ي عَيْنُ مَا ظَلَبَ مِنْكَ: (آن چه از تو خواسته شده را مشخص كن.)

- ٦١- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. (المبتدأ / الخبر) /
٦٢- إغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (المفعول / اسم التفضيل) /
٦٣- أسرى عبده من المسجد الحرام. (اسم المكان / الصفة) /
٦٤- شرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ. (اسم التفضيل / المضاف إليه) /

ك كَيْلِ الْفَرَاغَاتِ فِي الْجَدُولِ: (جاهای خالی را در جدول کامل كن.)

٦٥-

الماضي	المضارع	الأمر	النهي	المصدر
قَدْ كَلَّفَ:	يُكَلِّفَانِ:	كَلَّفُ:	لَا تُكَلِّفُوا:	تكليف:
مَا افْتَحَرْتُ:	يُفْتَحِرُ:	افْتَحِرِي:	لَا تَفْتَحِرْنَ:	افتخار: افتخار کردن
جَادَلَا:	أُجَادِلُ:	جَادِلُ:	لَا تُجَادِلْ:	مجادلة: ستيز نكن
أَنْزَلْتُ:	سَوْفَ يُنْزَلُ:	أَنْزِلْ:	لَا تُنْزِلِي:	إنزال:

مهارة درك و فهم

ل إِمْلَأِ الدَّوَائِرَ بِالْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ: (دايره ها را با عدد مناسب پر كن.)

- ٦٦- هذا العمل قبيح. المختل
٦٧- حيوانٌ يَستَخدمُهُ الزَّارِعُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ. الحكمة
٦٨- الإنسانُ الَّذِي يَفْتَحِرُ بِنَفْسِهِ وَ شَأْنِهِ كَثِيرًا. الجمار
٦٩- تَعَمَّرَ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ. الصلاة
٧٠- تلك عمودُ الدِّينِ. المنكر

م عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ. (درست و نادرست را بر اساس حقيقت مشخص كن.) ✓ x

- ٧١- لَا يَجِبُ عَلَيْنَا الْمَحَافِظَةُ عَلَى أداءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
٧٢- الصَّبْرُ عَلَى مَا أَصَابَنَا فِي الْحَيَاةِ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.
٧٣- صَوْتُ الْحِمَارِ لَيْسَ مِنْ أَنْكَرِ الْأَصْوَابِ.
٧٤- الْمُسْتَبَدُّ مِنْ يَرَى لِلْآخِرِينَ عَلَيْهِ حَقًّا.
٧٥- الْحَدُّ عَضُوٌّ فِي وَجْهِ الْإِنْسَانِ.

ن اِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَحِبَّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (متن را بخوان سپس به سوالات پاسخ بده.)

- «الآباءُ وَ الْأُمَّهَاتُ مِنْ خَيْرِ الْأَصْدِقَاءِ لَنَا. هُمْ يُحَيُّونَ رُؤْيَانَا فِي أَحْسَنِ حَالٍ. لَذَا يُرْشِدُونَنَا دَائِمًا إِلَى الصِّفَاتِ وَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ. مِنْهَا: إِحْتِرَامُ الْقَانُونِ وَ الْإِبْتِعَادُ عَنِ الْأَرَاذِلِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَى الْأَفْضَالِ. لِأَنَّ الْأَصْدِقَاءَ يُؤَثِّرُونَ عَلَيْنَا وَ الْإِنْسَانَ يُعْرِفُ بِصَدِيقِهِ. عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ.»
- ٧٦- مَنْ هُوَ خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ؟
٧٧- لِمَاذَا يُرْشِدُنَا الْآبَاءُ وَ الْأُمَّهَاتُ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ؟
٧٨- أَدْكُرُ نَمَازَجَ مِنَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ فِي النَّصِّ.
٧٩- كَيْفَ يُعْرِفُ الْإِنْسَانُ؟



﴿مَوَاعِظُ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ﴾ فِي الْقُرْآنِ مِنْ نَمَاجٍ تَرْبُويَةٍ لِيَهْتَدِيَ بِهِ الشَّبَابُ. هُوَ يَقَدِّمُ لِابْنِهِ نَصَائِحَ قِيَمَةً. هُوَ يَنْصَحُ وَكَدَّةً بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ. يَقُولُ: يَا بَنِيَّ؛ إِصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ لِأَنَّهُ مِنْ عِزِّ الْأُمُورِ وَ لَا تَصْعَرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمَسَّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا لِأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ. قَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلِ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْحِمَارِ.»

۸۰- ما هو نموذجُ تربويِّ حَسَبِ النَّصِّ؟

۸۲- لماذا علينا الصَّبْرُ على ما أصابنا؟

۸۱- اذكرَ نموذجَيْنِ مِنْ نَصَائِحِ لِقَمَانَ لِإِثْنِهِ.

۸۳- ما شَبَّهَ بِصَوْتِ الْحِمَارِ؟

مهارت مکالمه

س اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: (به سؤالات پاسخ بده.)

۸۶- ماذا تريدُ (تريدین) مِنَ الْمَشَجَرِ؟

۸۴- ما اسمُك؟

۸۷- هَلْ أَنْتَ مِنْ خَيْرِ التَّلَامِيذِ فِي مَدْرَسَتِكَ؟

۸۵- كم عُمُرُك؟

ع رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اكْتُبْ سَوْألاً وَ جَوَاباً صَحِيحاً: (کلمات زیر را مرتب کن و سؤال و جوابی درست بنویس.)

۸۸- تومَانِ / السَّرَاوِيلُ / يَخْتَلِفُ / حَسَبَ / بِكُمْ / السَّعْرُ / هَذِهِ / التَّوَعِيَاتِ / ؟ / .

۸۹- عِنْدَكُمْ / أبيضُ / أَيُّ / أَرْزَقُ / وَ / لُونِ / ؟ / .

پاسخ سؤالات امتحانی درس

۱۷۷- ای پسرکم، نماز را به پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار و بر آن چه تو را دچار کرد، صبر کن.

۱۷۸- با تکبر رویت (گونه‌ات) را برای مردم برگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو.

۱۷۹- آیا می‌دانی که خداوند کسانی را که بر نماز در زمانش نگهداری نمی‌کنند را دوست ندارد؟ (نماز را به وقتش نمی‌خوانند)

۱۷۰- ما به کارهای شایسته مشتاق و از کار زشت بازدارنده‌ایم و بر سختی‌ها صبور هستیم.

۱۷۱- شما باید در مقابل استادها و دوستان و هم‌شاگردی‌ها و همسایه‌ها و خویشاوندان و همه کسانی که اطرافتان هستند، فروتنی کنید.

۱۷۲- بر ماست صدایمان را بالای صدای کسی که با او سخن می‌گوییم، بالا نبریم.

۱۷۳- فروشنده لباس‌ها گفت: قیمت بر اساس جنس‌ها فرق می‌کند.

۱۷۴- ستمگر همان کسی است که برای کسی حقی را بر خودش نمی‌بیند و او ستمکار زورمند است.

۱۷۵- کشاورز خر را برای بردن کالاهای و سوار شدن به کار می‌برد.

۱۷۶- هم‌شاگردی‌ام شلوارهایی بهتر از آن می‌خواست.

۱۷۷- قیمت‌ها از هفتاد و پنج هزار شروع می‌شود تا هشت و پنج هزار تومان.

۱۷۸- چه کار می‌کنی؟ آن مغازه همکارم است. او شلوارهایی بهتر دارد.

۱۷۹- قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد.

۱۸۰- چه بسا سکوتی که از سخن شیواتر است.

۱۸۱- خدا آرامشش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد.

۱۸۲- خدا کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد.

۱۸۳- این پیراهن را عوض کن زیرا آن خیلی کوتاه است.

۱۸۴- نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

۱۸۵- به درستی که خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

۱۸۶- ای دانشجو، در راه رفتنت میانه‌روی کن و صدایت را پایین بیاور.

۱- راه نرو - شادمانه و با ناز و خودپسندی

۲- صرفه‌جویی - مصرف کردن - برق

۳- ارزشمند - نمونه - پرورشی

۴- خودپسند

۵- بازدارندگان - کار زشت

۶- تخفیف

۷- خشمگین نکرد - خاموشی، دم فرو بستن

۸- متَجَرَّبٌ (دگن) أَفْضَلُ (آراذل) صَدَاقَةٌ (عداوة)

(دگن، مغازه) (شایستگیان) (فرومایگان) (دوستی) (دشمنی)

أَفْجَحٌ (آنکر) إِقْتِصَادٌ (استهلاک) أَرْشَدٌ (هدی)

(زشت‌ترین) (صرفه‌جویی) (مصرف کردن) (راهنمایی کرد)

مُخْتَالٌ (مختال) فَخُورٌ رَخِيصَةٌ (غالیة)

(خودپسند) (ارزان) (گران)

۹- حَمِيرٌ (جمار) نَاهِيٌّ (ناهی) نَاهُونَ، نَاهِينَ، نُهَاءٌ (سِرْوَال) سِرَاوِيلُ

إِخْوَةٌ (آخ) مَلَاعِبٌ (ملعب) مَلْعَبٌ (فَنٌّ) فُنُونٌ

نَمَاجٌ (نماز) نَمَاجٌ (نماز) مَطْعَمٌ (مطعم) مَطَاعِمٌ

۱۰- پدران و مادران دوست دارند فرزندان‌شان را در بهترین حال ببینند.

۱۱- پدر و مادر، دختران و پسران را همیشه به صفت‌های خوب و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند.

۱۲- اخلاق نیک و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و هنرهای مفید از کارهای شایسته است.

۱۳- شما باید از فرومایگان دور شوید و به شایستگیان نزدیک شوید و به ورزش توجه کنید.

۱۴- در مصرف کردن آب و برق در فصل تابستان صرفه‌جویی کنید، ای همسایه‌ها!

۱۵- لقمان حکیم به پسرش (فرزندش) پندهایی ارزشمند را تقدیم می‌کند، از آن‌ها؛ دستور دادن (امر) به کار نیک و باز داشتن (نهی) از کار زشت است.

۱۶- در قرآن نمونه‌ای پرورشی می‌بینیم تا با آن همه جوانان هدایت شوند.



۴۷۷. به درستی که زشت‌ترین صداها بی‌گمان صدای خران است.
۴۷۸. حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می‌شود و در قلب [انسان] خودخواه ستمکار زورمند ماندگار نمی‌شود.
۴۷۹. (۲) خیر إخوانکم: بهترین برادرانتان
۴۸۰. (۱) شاتمک: دشنامگوی خود / مهان: خوار / تُسَخِّطُ: خشمگین کنی
۴۸۱. (۱) خَلَقِي: آفرینش مرا / خَلَقِي: اخلاق مرا
۴۸۲. (۲) بَعِثْتُ: فرستاده شدم / لِأَتَمِّمَ: تا ... کامل کنم
۴۸۳. صدایش - بالا می‌برد - خر - تشبیه کرده است
۴۸۴. تکبر بورزیم - خودپسندی
۴۸۵. بدترین - پایبند نباشد - دوری نکند
۴۸۶. ایمان آوردیم - ما را بیامرز - رحم کن - بهترین
۴۸۷. بزرگ‌تر
۴۸۸. کم‌تر
۴۸۹. محبوب‌تر
۵۰. محبوب‌ترین
۵۱. بلندترین
۵۲. بدترین
۵۳. أحسن: اسم تفضیل
۵۴. الأراذل (الأردل): اسم تفضیل - المَطْعَم: اسم مکان
۵۵. أفضَح: اسم تفضیل
۵۶. خَير: اسم تفضیل - المَدْرَسَة: اسم مکان
۵۷. حَسَّنْتُ: فعل ماضی - حَسَّنُ: فعل امر
۵۸. ما أَرْضِي: فعل ماضی منفی - لا يُسَخِّطُ: فعل مضارع منفی
۵۹. أهدى: فعل ماضی
۶۰. عاقِب: فعل امر - ما عَوِّبَ: فعل ماضی منفی
۶۱. السَّكُوتُ، الكلام: مبتدا - ذَهَبَ، فُضَّةٌ: خبر
۶۲. دُنُوبٌ: مفعول - أُرْجِمَ: اسم تفضیل
۶۳. المسجد: اسم مکان - الحَرَام: صفت
۶۴. سَرَّ: اسم تفضیل - النَّاسِ: مضاف الیه (الْوَجْهَيْنِ: مضاف الیه)
۶۵. قَدْ كَلَّفَ: تکلیف داده است - يُكَلِّفَانِ: تکلیف می‌دهند - كَلَّفَ: تکلیف بده - لا تُكَلِّفُوا: تکلیف ندهید - تکلیف: تکلیف دادن
۶۶. ما أَفْتَحَرْتُ: افتخار نکردم - يَفْتَحِرُ: افتخار می‌کند - إِفْتَحَرِي: افتخار کن - لا تَفْتَحِرْنَ: افتخار نکنید - إِفْتَحَارِ: افتخار کردن
۶۷. جادلاً: ستیز کردند - أجادلُ: ستیز می‌کنم - جادلُ: ستیز کن - لا تُجادِلُ: ستیز نکن - مُجادِلَةٌ: ستیز کردن
۶۸. أَنْزَلْتُ: فرو فرستادی - سَوْفَ يُنْزَلُ: فرو خواهد فرستاد - أَنْزَلُ: فرو فرستادن
۶۹. لا تُنْزِلِي: فرو نفرست - إنزال: فرو فرستادن
۷۰. این کار زشت است ← الْمُنْكَر (کار زشت)
۷۱. حیوانی که کشاورز برای بار بردن و سوار شدن آن را به کار می‌برد ← الْجِمَار (خر)
۷۲. انسانی که به خودش و مقامش بسیار افتخار می‌کند ← الْمَخْتَال (خودپسند)
۷۳. در قلب [انسان] فروتن ماندگار می‌شود ← الْحَكْمَة (حکمت)
۷۴. آن ستون دین است ← الصَّلَاة (نماز)
۷۵. نگهداری بر انجام دادن نماز در وقتش بر ما واجب نیست. (X)
۷۶. صبر بر آن چه در زندگی ما را دچار می‌کند از کارهای مهم است. (✓)

۷۳. صدای خر از زشت‌ترین صداها نیست. (X)

۷۴. ستمگر کسی است که برای کسی بر خودش حقی می‌بیند. (X)

۷۵. گونه عضوی در صورت انسان است. (✓)

ترجمه متن

پدران و مادران از بهترین دوستان برای ما هستند. اینان دیدن ما را در بهترین حال دوست دارند. بنابراین همیشه ما را به صفات‌ها و کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند. از آن‌ها؛ احترام به قانون و دور شدن از فرومايگان و نزدیک شدن به شایستگان است. زیرا دوستان بر ما تأثیر می‌گذارند و انسان با دوستش شناخته می‌شود. بر ماست که به کارهای شایسته، مشتاق و از کارهای زشت بازدارنده باشیم.

۷۶. بهترین دوستان چه کسی است؟ الآباء و الأمهات (پدران و مادران)

۷۷. چرا پدران و مادران ما را به کارهای شایسته راهنمایی می‌کنند؟

لأنهم يحبون رؤيتنا في أحسن حالٍ. (زیرا آنان دیدن ما را در

بهترین حال دوست دارند.)

۷۸. نمونه‌هایی از کارهای شایسته را در متن نام ببر. احترام القانون،

الابتعاد عن الأراذل، التقرب إلى الأفاضل. (احترام به قانون، دور

شدن از فرومايگان، نزدیک شدن به شایستگان)

۷۹. انسان چگونه شناخته می‌شود؟ بصديقِهِ. (با دوستش)

ترجمه متن

پندهای «لقمان حکیم» در قرآن از نمونه‌های پرورشی است تا با آن جوانان هدایت شوند. او به فرزندش پندهایی ارزشمند تقدیم می‌کند. او فرزندش را به برپای داشتن نماز و دستور دادن به کار نیک و بازداشتن از کار زشت پند می‌دهد. می‌گوید: ای پسرکم؛ به آن چه تو را دچار کرد، صبر کن زیرا آن از کارهای مهم است و با تکبر رویت (گونه‌ات) را برای مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو. زیرا خداوند هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد و در راه رفتنت میانه‌روی کن و صدایت را پایین بیاور. خداوند سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد، به صدای خر تشبیه کرده است.

۸۰. نمونه‌ای پرورشی بر اساس متن چیست؟ مواظب «لقمان الحكيم»

في القرآن (پندهای لقمان حکیم در قرآن)

۸۱. دو نمونه از پندهای لقمان به فرزندش را نام ببر.

إقامة الصلاة، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. (برپای داشتن نماز

و دستور دادن به کار نیک و بازداشتن از کار زشت.)

۸۲. چرا ما باید بر آن چه دچار شدیم صبر کنیم؟ لأنه من عزم الأمور.

(زیرا آن از کارهای مهم است.)

۸۳. چه چیز به صدای خر تشبیه شده است؟ كلامٌ من يرفعُ صوتَهُ دون دليلٍ

منطقي. (سخن کسی که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می‌برد.)

۸۴. اسمت چیست؟ اسمي حسين، اسمي فاطمة. (اسم من حسین

است، اسم من فاطمه است.)

۸۵. چند سالت است؟ ستة عشر (شانزده سال)

۸۶. از مغازه چه می‌خواهی؟ أريدُ سروالاً، أريدُ فستاناً. (شلواری می‌خواهم،

پیراهنی زنانه می‌خواهم.)

۸۷. آیا تو از بهترین دانش‌آموزان در مدرسه‌ات هستی؟ نعم، لا (بله، خیر)

۸۸. یکم تومان هذه السراويل؟ يتخلفُ السعرُ حسب التوعيات.

۸۹. أي لونٍ عندكم؟ أبيض و أزرق.